

- ادامه شرح سیاق آیات ۸۲ تا ۱۰۰

- شرح آیه ۸۵

تعریف روح و نفس در لغت و قرآن و تفاوتشان :

- ۱۵ معنای واژه روح در لغت : حیات ، آرامش، جان ، نفس.....

- واحد دانستن معنای نفس و روح در دیدگاه لغت دانان

- تعریف روح از دیدگاه التحقیق علامه مصطفوی

- تعریف روح از دیدگاه حضرت علامه طباطبایی

- ارتباط روح و فطرت

- ۱۶ معنای نفس در لغت : حقیقت شیء ، جسد ، قوه تمیز.....

- تعریف نفس در التحقیق

- ارتباط نفس و شاکله

- مفارقت روح و نفس حین مرگ و خروج فقط روح در خواب و بقاء نفس

- عدم زوال روح

- دوام و بقاء نفس توسط روح

- ۲۱ بار کاربرد واژه روح و معانیش از دیدگاه قرآن

- اشاره به عظیم تر بودن روح از جبرئیل و میکائیل در روایات

- مشکل تشتت آراء مفسرین درباره معانی روح

- معانی نفس در قرآن

- مراتب نفس

- موضوع روح در روایات

- مراتب ۵ گانه روح : روح القدس ، روح الايمان ، روح القوه ، روح الشهوه و روح البدن

- سابقون (انبيا و معصومين عليهم السلام) واجد همه مراتب ۵ گانه

- اصحاب ميمنه واجد ۴ مرتبه و فاقد روح القدس

- اصحاب مشئمه واجد ۳ مرتبه و فاقد روح القدس و روح الايمان

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح سیاق آیات ۸۲ تا ۱۰۰

شرح آیه ۸۵

جلسه صد و بیست و هفتم المیزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء و امروز هم باز بحث سنگینی داریم که مربوط به روح هست. "وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ" را می‌خواهیم امروز ان شاء الله باز کنیم و ببینیم که به چی میرسیم به چه نتیجه و دستاوردی خواهیم رسید ان شاء الله.

توی سیاقی هستیم. آیات ۸۲ تا ۱۰۰. رسیدیم به آیه ۸۵.

جلسه پیش راجع به شاکله و طبیعت و غریزه و سرشت و فطرت صحبت کردیم. بعد از بحث شاکله که به بعدی از شخصیت انسان هست امروز می‌خواهیم راجع به روح و نفس صحبت کنیم. ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء.

آیه ۸۵ "وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)"

اول من برم کلا بحث روح را، انواع روح را تفاوتش با نفس را کاملا بگم. ان شاء الله امروز برسیم به این مبحث. بعد که وارد المیزان بشیم کامل برامون جامیفته مطلب.

پس من برم اول مفاهیم را یک تعریف بکنم یک باز تعریف در واقع کنم که بتونیم المیزانش را هم بخونیم چون توی اون متن ها به گریزی هم به نظر علامه هستش.

تعریف روح و نفس در لغت و قرآن و تفاوتشان:

۱۵ معنای واژه روح در لغت: حیات، آرامش، جان، نفس....

روح داریم توی قرآن، ریح هم داریم جفتش را لغت شناسان میگن که یکی هست. یعنی از یک ریشه هست به خاطر اینکه دو حرفش یکی هست. اگر ما از سه حرف ریشه اصلی، دو حرفش را مثل هم داشته باشیم میگن از هم دیگه مشتق شدند یا قرابت معنایی دارند یعنی نزدیک به هم هستند.

پس کلمه روح و ریح هر دوشون از یک اصل واحد گرفته شده. به واژه عربی هست جمعش میشه ارواح و همچنین آراویح. آفاعیل. ارواح و آراویح که هم به شکل الرّوح داریم هم به شکل الروح داریم.

معنی چیه؟ معنی الرّوح و الروح؟ به معنای آسایش، فراخی، رزق، رحمت، نسیم، ریح نسیم و باد، بوی خوش، قوت و نیرو، حیات و جان که به این آخری می‌گیم احتمالاً نفس یا حیات نفس.

یه بار دیگه میگم دوستانی که الان تشریف آوردند روح و ریح از یک ریشه مشتق شدند، ۲۱ بار در قرآن داریم اومده. رُوْح هم همچنین. الرُّوْح و الروح باز مشتق واحدی دارند.

معانی، آسایش، فراخی، رزق، رحمت، نسیم، باد، بوی خوش، قوت، نیرو، حیات و جان یا مایه‌ی حیات نفس. حدود ۸ تا معنی شد کل معانی که لغت شناسان برای این به کار بردند.

واحد دانستن معنای نفس و روح در دیدگاه لغت دانان

ابن منظور یکی از این لغت‌دانان هست (دقیقه ۵) توی کتاب لغت خودش میگه که هو فی الفارسیه الجان یعنی در فارسی ما به روح می‌گیم جان ولی خب احتمالا با هم تفاوت‌هایی دارند. الروح النَّفْس الَّتِي یحیی به البدن؛ معنی کنیم؟ نفسی که بدن را زنده می‌کند یا بدن باهانش زنده میشه. دوباره یه لغت‌دان دیگه‌ای در کتاب خودش در لسان‌العرب گفته که از قول ابن انباری گفته که خَرَجَتْ رُوْحُهُ، أَى نَفْسُهُ یعنی فعلا تا اینجا یاد بگیریم که نفس و روح با هم هستند فعلا. این فعلا مقدمات مون هست اولیه داریم کار میکنیم.

تا اینجا یاد گرفتیم که ظاهراً توی ادبیات لغت‌دانان نفس و روح یکی هستند فعلا. یا مثلا میگه که الروح و النفس واحد غیر انّ الروح مذکر و النفس مؤنث. نه که نفس برای آدم مونث به کار بره، نه! خود لغت مونث هست. گرفتید؟ مثل شمس. این میگه، هنوز تایید نکردیم و رد هم نکردیم. روح مذکر هست، خود کلمه و نفس مونث هست، مجازی. نه که برای مونث به کار برده بشه، خیر. و ازش مشتق شده نفس می‌گیم نفس میکشیم، نفس.

معنی بعدی، تا الان من ۹ تا معنی گفتم. آسایش، فراخی، رزق، رحمت، نسیم، بوی خوش، قوت و نیرو، حیات و جان، نفس که گفتیم و وحی، معنی یازدهم روح یعنی وحی. وحی و کلام الهی. دوازدهمش میشه جبرئیل. ممکنه یه جایی از قرآن را به معنای جبرئیل باشه. سیزدهمش حضرت عیسی. معنی چهاردهمش مخلوقی برتر از فرشته. اینها همه توی آیات هست. مخلوقی برتر از فرشته. پانزدهمش خواب. معنای خواب. این کل معانی هست که لغت‌دانان برای روح در قرآن آوردند. پانزده تا معنی.

می‌خواهیم بعضی از اینها را الان بررسی کنیم. تا اینجا مطلب دستتون هست دیگه. درسته؟

تعریف روح از دیدگاه التحقیق علامه مصطفوی

اما یه معنی بسیار زیبا و لطیف یعنی مثل روح لطیف، جناب آقای علامه مصطفوی در کتاب التحقیق دارند فوق‌العاده هست این معنی یعنی انگار همه اینها را داره پوشش میده. ایشون میفرماید که معنای اصلی ماده روح

ظهور و جریان امر لطیف است به لطافتی داره که از مصادیق این معنی، جریان فیض و رحمت الهی و ارسال رسل و نزول وحی و قرآن و احکام الهی و تجلی مظاهر قدس الهی.

یعنی من وقتی میام یک جریان لطیف و یک فیض لطیف را از جانب خدا برای این روح تعریف میکنم همه پانزده تا توی این هستند دیگه. تنفس یک جریان لطیفه، نفس یک جریان لطیفه. روح همچنین. دیگه چی داشتیم؟ جان، باد، نسیم، همش یک لطافتی داره. یک جریان لطیفی هست که اگر من بخواهم اینو توی بعد معنا به کار ببرم میشه بحث وحی و ارسال رسل و نزول کتابهای آسمانی.

پس واژه روح یک امر لطیفه، متحرکه و روانه تا الان یاد گرفتیم. (دقیقه ۱۰) موجد یعنی ایجاد کننده، موجد حیات و نشاط و رحمت هست. ما نشاطمون هم با روحمون هست. به خاطر همین توی فارسی به روح میگیم روان یعنی روان هست، متحرک رو داره توش. درست شد؟ به روح در فارسی میگیم روان. یه جا میگیم جان. روان به خاطر حرکتش هست میگیم روح و روان مون مثلاً آسیب دید، نمی‌دونم روح و روان مون شاد شد، اصطلاحاتی که به کار می‌بریم. اصلاً مظهر نشاط، روح هست. اینکه میگن طرف روحش شاد باشه چون اصلاً مظهر و منشأ نشاط ما روحمون هست.

همچنین به معنی قرآن هم هست، به معنای نبوت هم هست. اگر ما معنی نبوت را از روح میگیریم به خاطر جریان حیات معنوی، یک روش و یک روانی هست از حیات معنوی. یک روانی هست از حیات معنوی و فرهنگی توی بشریت.

چرا به فرشتگان میگیم روح؟ با همین معنی بریم جلو. حرکت دارند، لطیفند، جریان راه میندازند، نامرئی هستند، واسطه فیض هستند. پس توی بعضی از آیات قرآن گفتیم که به فرشتگان روح هم میگن؛ درست؟ مثل حضرت جبرائیل اسمش را آوردیم. جریان لطیف دارند اینها با شدت و خشونت اصلاً بیگانه هستند حتی ملک الموت.

تعریف روح از دیدگاه حضرت علامه طباطبایی

علامه طباطبایی رحمه‌الله علیه در معنای روح میفرماید: همانطور که از معنای آن به ذهن متبادر می‌شود یعنی همون اول کلام میگه همه‌مون یه چیزی از روح توی ذهنمون داریم. میگه همانطور که از معنای آن به ذهن متبادر می‌شود عبارت‌است از مبدأ حیات و هستی که قدرت و نیرو و توان و شعور و ادراک بر انسانها ترشح می‌کند.

ارتباط روح و فطرت

حالا می‌خواهیم ببینیم با شاکله چه ارتباطی داشت؟ با فطرت و غریزه و شاکله چه ارتباطی داره؟ ببینم میتونید ارتباط بدید. روح قطعاً خلق هست یعنی "مِنْ أَمْرِ رَبِّي" هست منتها خلق امری هست یعنی از عالم امر هست اسباب و وساطت و اینها نمی‌خواد پس غریزه نیست پس طبیعت نیست. میمونه فطرت، انگار یک بخشی از فطرت روح هست. باز هم.

آره ترشح میکند.

سوال: با شاکله چی شد پس؟ پاسخ: شاکله‌مون ممکنه از روح تاثیر بگیره. ما برای تغییر شاکله‌مون از روح‌مون استفاده میکنیم. تصمیم بگیریم که یک اخلاق بد را بذاریم کنار یه اخلاق خوب را. شاکله تحت فرمان و تحت امر روح هست. برای همین شما به یکی میتونی بگی اخلاقت را عوض کن. این اتفاق ممکنه بیفته.

خب ترشح می‌کند یعنی چی؟ چرا علامه گفته ترشح می‌کند میگه یَرشَح. شما توی ترشح چه چیزی به ذهنتون میرسه؟ یه منبعی هست یه محتوایی داره اون محتوا پخش میشه اشاعه پیدا می‌کنه منتشر میشه. (دقیقه ۱۵)

ما نفس کشیدن مون (فعلاً تا الان یاد گرفتیم) با روح‌مون هست ولی بعد جدا میکنیم. نشاط‌مون، درک‌مون، شعورمون، توان و قدرت و نیرومون، ارتباط‌مون با عالم معنا، اینکه ما وحی را دریافت میکنیم، مای به عنوان انسان، البته وحی را انسان کامل دریافت می‌کنه. اینکه ما به سعادت راهنمایی میشیم همه در جریان روح هست.

پس دو تا تعریف اصلی تا الان یاد گرفتیم با پانزده تا معنی. تعریف علامه مصطفوی و تعریف علامه طباطبایی. مال علامه مصطفوی چی بود؟ یک جریان لطیف، یک فیض، فیض و رحمت الهی، نزول قرآن، ارسال رسل، و تجلی مظهر قدس، می‌گیم روح‌القدس.

بعد میریم توی روایات اینقدر زیباست این روایات روح، انگار تمام گره‌های ذهنی‌مون نسبت به روح باز میشه، امروز ان‌شاءالله برسیم، خیلی روایاتش قشنگه. اصلاً اینکه چرا من و شما پیغمبر نشدیم توی روایات هست خیلی جالبه، خیلی. چرا انسان کافری که رفت یعنی کارش از کار گذشت چرا باید ازش ناامید بشیم؟ باز مربوط به روح هست.

علامه طباطبایی هم تعریفش چی بود؟ اینکه مبدا حیات و هستی هست، قدرت و نیرو و توان و شعور و ادراک بر انسانها ترشح می‌کند یعنی مفهوم و ماده ای روح به حیات، به زندگی، نه صرفاً زندگی حیوانی‌ها که بحث تنفس و تولید مثل و حرکت، سه تا ویژگی اصلی هست.

ارتباط روح با فطرت چی شد؟ بخشی از فطرت روحه دیگه، بله. بخش منظوم جزء جزء نیستا، تیکه تیکه کنیم نه. فطرت که تیکه تیکه شدنی نیست به قولی تکمیل‌کننده یا مکمل. چون این مفاهیم معنا هستند ما نمی‌تونیم

اینها را تیکه تیکه کنیم مثل ماده، بعد بگیریم این تیکه از اونه، نه. اینطور نیست باید بتونید این را برای خودتون تصویرسازی کنید، روح و فطرت یکی نیستند اما باهم هستند.

۱۶ معنای نفس در لغت : حقیقت شیء ، جسد ، قوه تمیز....

حالا بریم ببینیم نفس یعنی چی؟ توی قرآن انفس داریم ازش، نفوس داریم، انفاس توی قرآن نداریم ولی خب سه تا جمع داره دیگه. نفوس و انفس و انفاس. جمع قله، أفعال و فعول و أفعال، جمع قله بهش میگیریم.

حالا واژه دانان اومدند چی گفتند؟ برای روح پانزده تا معنی آوردند. برای نفس گفته ذات همون چیزی که میگیریم ذات، نفس، حقیقت شیء، خود، میگیریم نفس یه چیزی یعنی خود یه چیزی، خود، برای تاکید هم به کار می بریم معمولاً، (آیاتش را خواهیم خواند برای تاکید) بزرگ منشی، اراده، چشم زخم، روح، ببینید یه جا اینجا بالاخره با روح یکی شد، خون، این خونی که در رگهای ما جاری هست اسمش را گذاشتند نفس، اگر رگهای ما خالی بشه مردیم.

اینجا یه توضیح بدم شاید دلیل مردن ما خروج نفس هست، نمیدونیم بهش میرسیم. اصلاً وقتی ما میمیریم یا وقتی میخوایم کدومشون از ما خارج میشه کدومشون در ما میمونه؟

آقای موزون خدا حفظشون کنه ایشون الان خیلی کار کردند توی این زمینه، یه چیزی دادند بیرون، یه سخنرانی خیلی کوچکی راجع به روح و نفس و اینکه بالاخره این اتفاقاتی که برای این تجربه کنندگان افتاده کدومش هست بالاخره؟

خون، قوه تمیز که گفتیم تشخیص و ادراک، باز اینجا نفس هم آوردیم و اسش، جسد، ترکیب جسد و روح، یعنی یه جا یه معنی جسد خالی هست یه معنی جسد و روح با هم هستند. خروج نسیم و هوا، تنفس. یه جا بالاخره نفس شد معنی تنفس ما. (دقیقه ۲۰) هوا از دهنمون خارج بشه یا ورود پیدا کنه، نفس. امر گرانبها، ازش چی داریم؟ یه چیزی که خیلی گرانبهاست چیه؟ از این ریشه، نفیس. نفیسه، چیزی که گرانبهاست، ارزشمند هست. تا الان چند تا معنی شد؟ سیزده تا. توسعه. برادر. پدر. شانزده تا معنی هم برای نفس.

یه بار دیگه میخونم ذات، حقیقت شیء، خود، بزرگ منشی، اراده، چشم زخم، روح، خون، قوه تمیز، جسد، ترکیب جسد و روح، خروج نسیم و هوا، امر گرانبها، توسعه، برادر و پدر. اینها معانی هست که لغت دانان برای نفس به کار بردند.

تعریف نفس در تحقیق

اما جناب علامه مصطفوی در تحقیق چی میگویند؟ میفرمایند که اصل واژه نفس به معنای تشخص، شخص و تفرد، فرد، از حیث ذات شیء؛ چقدر معنیش قشنگه. چقدر روش فکر کرده. اصل واژه نفس به معنای تشخص و تفرد از حیث ذات شیء هست. لذا ایشان میگویند روح که گفتیم اون جریان فیض هست غیر از نفس هست.

ارتباط نفس و شاکله

پس تا الان اونها گفتند روح و نفس یکی هست ایشان میگه غیر نفس هست نفس شخص هست و شخصیت هست. نفس شخصیت ما هست پس نفس ما با شاکله ارتباط برقرار می‌کنه. درست شد؟ روح مون با فطرت مون، نفس مون با شاکله مون، مفهومی؟ ببینید چجوری از هم جدا کردیم؟ نفس با شاکله ارتباط برقرار می‌کنه گرچه یه جاهایی به معنای روح در قرآن به کار رفته ولی روحی که..

فطرت با روح گفتیم که دو تا معنا هستند که همدیگه را پوشش می‌دهند یه جاهایی روح همان فطرته. یعنی خدا چون فطرت را در ما قرار داده یعنی همون روح را قرار داده، انتظار هدایت داره انتظار سعادت و رسیدن به کمال را داره.

بعد آقای مصطفوی میگه که اگر یه جایی دیدید که نفس و روح را یکی گرفتند یک اصطلاحی فلسفی هست، توی فلسفه این دو تا را یکی میدونند. اما در لغت‌شناسی قرآن این دو تا از هم جدا هستند و توی سوره اسراء اشاره می‌کنه هم به شاکله هم به " **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ** " یعنی همین بحث روح. میگه انسان به همراهی با بدن و جسد یا ترکیبی از هردوشون و جریان خون و تنفس که موجب دوام حیات اوست، همگی از مصادیق نفس به شمار میروند.

مفارقت روح و نفس حین مرگ و خروج فقط روح در خواب و بقاء نفس

روح را جدا کرد ایشان کاملاً روح را جدا کرد. انسان به همراهی با بدن و جسد یعنی خود انسان اگر بدن داشته باشه جسد داشته باشه خون داشته باشه، تنفس داشته باشه بهش میگویند انسان. با مرگ ما، روح مون که جدا میشه هیچی، نفس مون هم جدا میشه. خواب ما توی روایت هست کدومش جدا میشه؟ فقط روح. نفس میمونه. **سوال:** پس نفس مون، جان هر کس میشه، آنچه مایه بقا هست؟ پاسخ: آره؛

توی نفس میگویند تعقل هم هست **(دقیقه ۲۵)** یعنی وقتی می‌میریم دیگه عقل هم نداریم که روح اصلاً آزاد میشه. در مرگ، روح و نفس با همدیگه خارج میشن. در خواب و این تجربه‌هایی که توی این برنامه هست فقط

روح جدا میشه نفس میمونه. یا البته بعضیها میگن که برعکس هم میتونه اتفاق بیفته، در این تجربه روح میمونه نفس جدا میشه، واسه همین یه چیزهایی میبینه میاره. ولی بر میگرددند. توی خواب که قطعاً بر میگردد.

سوال: دوباره شمرده تر بگم. چی را بگم؟ انسان وقتی انسان هست که جسد داشته باشه، یعنی سَرومور و گنده هست، ترکیبی از هردوتاشون، جریان خون داره، تنفس هم داره، ذیل این دو تا تولید مثل هم میشه. اگر انسانی اینها را داشته باشه یعنی نفس انسان. اگر اینها را نداشته باشه مرده هست دیگه زیر خاکه دیگه، انسان هم نمیگیم بهش، اصلاً اصطلاح انسان مرده با این حساب غلط میشه چون دیگه انسان نیست که با حساب نفس. درسته؟

عدم زوال روح

بعد دوامش با چی میشه این انسان؟ میشه با روحش که رفت. رفت توی برزخ، بمونه تا بره توی قیامت. توی قیامت چه اتفاقی میفته اینی که الان زیر خاک بوده دوباره تشکیل میشه، میشه جسد. توی قیامت این دو تا روح و جسد با هم دیگه یکی میشن. چون گفتیم معاد جسمانی هست مفهومی؟ الان جسد از بین میره نفس رفت یعنی نفس دیگه نیست روح ولی میمونه، روح هیچوقت از بین نخواهد رفت. هیچوقت روح از بین نمیره همیشه زنده هست موقع مرگ مون روح می‌ره برزخ.

توی قیامت چه اتفاقی میفته؟ توی صور اول همه می‌میرند همه نفسهاشون جدا میشه علاوه بر روحشون، توی صور دوم همه دوباره زنده میشن زنده میشن یعنی یه بار دیگه ما که الان جزو خاک شدیم هیچی از مون نمونه دوباره خدا ما را خلق می‌کنه بر اساس همون لحظه‌ای که مردیم یعنی اون الگوی خلق دوباره مون اون لحظه‌ای هست که از این دنیا رفتیم، حالا چهل سال بوده، صد سال بوده، با همون معاد جسمانی برامون اتفاق میفته بعد میریم پیش خدا. دست هست پوست هست زبان هست، چشم هست، روح نیستا، روح و جسم با هم هستند توی معاد جسمانی. اونجاست که معنای سوختن برامون ملموس میشه، چون اگر دقت کنید در مورد عذاب جهنمی میگه که "كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ" پوست داره در مورد عذاب برزخی فقط روح هست. مفهوم؟

سوال: من با بعضی از آیات مثل "إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ"؟ پاسخ: حالا اون شخصیت هست بهش میرسیم. آره گفتیم اون شخصیت هست، نفس همیشه شخصیت. اونجا ناظر به شخصیت ماست که میگه نفس اماره، نفس لواحه و نفس مطمئنه. درست شد؟ فکر کنم تا اینجا تونستم مطلب را جا بندازم.

سوال: می‌پرسند که روح واحده یا مرکبه یا بین اون؟ پاسخ: تجزیه نمیشه روح. گفتیم اصلاً روح تجزیه شدنی نیست که. جزء نمیشه که، از عالم امر هست. واحده. چیزی که تجزیه میشه جسم هست، از بین میره و نفس

هست که با جسم فعلا خاموش میشه. موقع معاد جسمانی جسم و نفس و همه اینها با هم دوباره فعال میشن همراه روح .

سوال: منظور از معاد جسمانی ساختار وجودی نیست؟ پاسخ: وجودمون همونه دوباره ساخته میشیم. بله همون ساختار وجودی. (دقیقه ۳۰)

سوال: نفس میشه بگیم همون جسم مون هست وقتی حیات داره؟ پاسخ: آره؛ همونو گفتیم دیگه. انسان با جسد و خون و تنفسش و حرکتش.

سوال: پس جسم وقتی حیات داره و خون در جریان هست، نفس می کشه بهش میگن نفس؟ پاسخ: که معنی قشنگترش میشه، جان.

اون چیزی که ادراک و شعور و فیض و معنا و ارسال رسل و نزول و همه اینها می ره به بحث عالم امر، به بحث عالم معنا، اون میشه روح. چیزی که ما را حرکت میده نفس میکشیم، خون داریم زنده هستیم نفس هست.

سوال: همین نفس چی میشه یه دفعه حیاتش گرفته میشه، اونم مربوط به روح میشه؛ درسته؟ پاسخ: خدا قطع میکنه ارتباط روح را با نفس و جسم .

سوال: یعنی وقتی روح باشه اون نفس جریان داره، جسد حیات داره؟ پاسخ: آره.

سوال: وقتی روح بره، نفس از کار میفته؟ پاسخ: دقیقاً.

لفظ ترشح گفتیم به خاطر اینکه یه محتوا هست مثلاً چون اینقدر الفاظ معنا هستند از جنس معنا هستند توضیح دادنش با کلمات خیلی ناقص فارسی، خیلی سخته، چون یه محتوا هست. شما تصور کنید یه ظرفی که جای نفوذ به بیرون داره، جای ترشح به بیرون داره، یه منبعی هست که این شعور ما را ادراک ما را حیات ما را از توش میگیریم، این به ما می دمد، انگار داره به بدن ما اون جریان وصل میشه. انگار ما با یک رابطی مثل طنابی مثل یک ظرف رابطی از اون مبدا حیات میگیریم که علامه اونطور معنی می کنند. این از بحث نفس.

میریم توی روایات بهتر جا میفته یه خرده صبوری کنید. توی روایات بهتون قول میدم که خیلی خوب جا میفته.

دوام و بقاء نفس توسط روح

نفس به عنوان مرادف روح گفتیم، یک اصطلاح صرفاً فلسفی هست. روح یک چیز هست، نفس یک چیز دیگه هست، ولی نفس تمام وجودش را در واقع دوام و بقاش با روح هست. انگار روح فرمانده هست و نفس و جسم ما از اون دستور میگیره. اگر قرار باشه که بمیریم روح دیگه نفس را از کار میندازه یعنی قطع ید می کنه، از

فعالیت میندازه. البته همه اینها به دستور خداست. به دستور خدا و تدبیر فرشته ملک‌الموت هست یا حالا تحت فرمان اونها، لزوما حضرت عزرائیل نمیاد وقتش را صرف ما کنه، زبردستاش کار می‌کنند.

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ" میفرمایند که اصل معنای نفس، نفس‌الشی یا خود شی هست. گفتیم خود، خود شیء هست همان مضاف‌الیه نفس هست. مثل اینکه گفته بشود نفس انسان یعنی خود انسان، خود، اون خودی که داریم، منی که میگیریم. خود من یعنی همون. حتما نفس با مضاف‌الیهش معنی پیدا می‌کنه به خاطر اینکه معنای خود پیدا می‌کنه. می‌گم خودم این کار را کردم یعنی منه شخص نوروزی این کار را کردم، درست شد؟ معنای خود میگیریم ازش. بعد توش شخصیت هم میاد.

سوال: انسان فی‌نفسه یه جسد هست. انسان به خود به خودی خود یه جسدی بیش نیست؟ (دقیقه ۳۵) پاسخ:

انسان نیست فقط جسده پس اونچه که باعث میشه انسان، انسان بشود روح و نفس با هم هست. آره روح فرمانده کل هست، نفس همون چیزی هست که ما مغزمون کار می‌کنه نفس میکشیم خون داریم، راه میریم، حرکت می‌کنیم. لمس میکنیم، بو میکشیم، میشنویم، اینها میشه نفس‌مون. حالا می‌خواهیم بمیریم، روح می‌گه نفس دیگه بسه، دیگه خارج شو. درست شد؟

پس علامه می‌گن به معنای خود میگیریم یعنی حقیقت یه چیزی، می‌گیریم خود این مثلا. البته ما برای اشیا نفس را به کار نمی‌بریم فقط برای انسان به کار می‌بریم برای حیوان ما این نفس را به کار نمی‌بریم. خود انسان، خود مفهومش اینجوری هست، به معنای خود.

اصل ماده نفس در تاکید استفاده میشه در تاکید.

سوال: شاکله میشه خصوصیات نفس؟ پاسخ: بله.

اگر امروز یه روایت هم بگم خیلی مطلب جا میفته.

با تأمل در بیان معانی نفس معلوم میشه خود لغت‌دانان هم بیشترین مرادف و معانی را در شخص، فرد، (گفتیم نفس یعنی تفرد و تشخص) و ذات استعمال کردند. مفاهیمی چون خون، هوا یعنی نفس و لوازم موجود زنده (همینی که گفتیم) و شخص به لحاظ اینکه از اون هست یعنی گرفته شده، تنفس میکنیم، حرکت می‌کنیم، خون داریم، پر خون هستیم، کم خون هستیم، همه اینها مال نفس هست. اگر این نفس قاطی بشه مثلا چیزهای سیاه واردش بشه شاکله خراب میشه، شاکله وقتی خراب میشه که نفس‌مون خراب بشه. درست شد؟

۲۱ بار کاربرد واژه روح و معانیش از دیدگاه قرآن

حالا بریم سراغ روح در قرآن. کلمه روح در قرآن ۲۱ مرتبه اومده دو صورت الرّوح هست و الروح و یک بار هم ریح. در سوره یوسف آیه ۸۷ "لَا تَيَاسُوا مِن رَّوْحِ اللّٰهِ" اگر رُوح را اون جریان لطیف فیض و نعمت و برکت و اینها بگیریم می‌گه از اون جریان فیض ناامید نشید "لَا تَيَاسُوا مِن رَّوْحِ اللّٰهِ"

سوره واقعه "فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَّعِيمٍ (۸۹)" اونجا رُوح هم همینه. یعنی یک بوی خوش یک نسیم خوش الهی.

شیخ طوسی در تفسیر خودش تفسیر تبیان می‌فرماید: "تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ" در سوره قدر می‌گه مورد اختلاف هست هیچ مفسری یکبار برای همیشه نیومده تکلیف خودش را با روح، غیر از این دو سه تا مفسر معاصر، تکلیفشون را روشن نکردند، اومدند فقط معانی را ردیف کردند هر کدوم از معنی را هم که خواستند انتخاب کنند دلیل نداشتند به خاطر اینکه روح خیلی پیچیده هست و خود خدا هم می‌گه "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ" وقتی اومدند ازت پرسیدند بهشون بگو چی؟ "قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي" حالا این شأن نزول خاص خودش را هم داره.

مثلا ابن عباس در ذیل "تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ" سوره قدر گفته که به معنای وحی هست به خاطر اینکه می‌گه که "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)" یعنی اصلا قرآن و وحی هست. هر کسی یک حرفی گفته. برخی گفته حیات و نفوس، برخی گفته ارشاد و موعظه، بعضی گفتند رُوح و ریحان. بعضی نبوت گرفتند اینو شیخ طوسی داره جمع‌بندی می‌کنه که همون پانزده تا معنی هست به هرحال "يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ" (دقیقه ۴۰) بعضی گفتند حضرت عیسی هست بعضی گفتند جبرئیل هست بعضی گفتند هوا هست یعنی اینجایی که گفتند هوا هست شما فهمیدید که با نفس یکی گرفتند. درست شد؟ اونجایی که روح را اومده اشتباهی به معنای هوا و تنفس گرفته در واقع خلط مبحث شده با بحث نفس، وگرنه روح جدای از نفس هست. درست شد؟

سوال: سوره واقعه به چه معنا؟ پاسخ: رُوح یک نسیم خشک.

اشاره به عظیم تر بودن روح از جبرئیل و میکائیل در روایات

توی تفاسیر روایی شیعه در ذیل آیه "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ" و همچنین "يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۗ لَّا يَتَكَلَّمُونَ" سوره نباء، یه فرمایش از امام علی آورده که روح فرشته‌ای عظیم‌تر از جبرئیل هست و همچنین میکائیل. یعنی حتی جبرئیل هم تحت فرمان این روح هست.

ما دو جا داریم که ملائکه و روح را کنار هم قرار دادن، یکی همین سوره قدر هست "تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ" یکی هم سوره نبا "يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا" وقتی روح را جدا کرده از ملائکه یعنی به چیزی بالاتر از اونهاست یا به مقامی بالاتر از اونهاست.

سوره‌ها گفتیم یکی سوره قدر هست، یکی هم سوره نبا. سوره نبا نمی‌دونم ۲۹ هست ۳۰ هست دقیق شماره‌ش را یادم نیست. نباء ۳۸ هست.

در سوره شوری آیه ۵۲ "وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا" اونجا یعنی چی؟ اونجا میگه وحی چون آیه قبلش بلافاصله داره راجع به انواع وحی صحبت می‌کنه. اونجا وحی، جبرئیل، حتی برتر از ملائکه که گفتیم اونجا هم همینو میگن.

مشکل تشتت آراء مفسرین درباره معانی روح

سه تا مشکل دارند مفسران، اینکه تشتت آرا در بحث روح زیاده، هر کی به حرفی زده. دو اینکه نتونستند رأی خودشون را انتخاب کنند بالاخره من مفسر که اسمم مشهور شده به این تفسیر بالاخره کدومش را انتخاب می‌کنم؟ سه اینکه استدلال، اگر هم یکی اومد این وسط یکی رای انتخاب کرده نتونسته دلیل بیاره که چرا من این رای و این نظر را انتخاب کردم. این مشکلات مفسران هست.

مثلا به جایی اومده گفته روح الامین "نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)" به نام حضرت جبرئیل. به جا "نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي" ببینید چند تا ترکیب داریم توی قرآن، یکی الروح هست، "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ" الف و لام داره. به جا گفته "نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي" به جا گفته "رُوحٌ مِنْهُ" یک جا گفته "الرُّوحُ" ببینید ترکیب‌های مختلف از روح را آورده. خب؟ "نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي" مثلا به انسان آورده. "رُوحُ الْأَمِينُ" را گفته جبرئیل هست.

همشون پراکنده صحبت کردند. همه را بخواهیم جمع کنیم گفتیم پانزده تا معنی داره که من حالا به بار خواندم وحی، قرآن، جبرئیل، عیسی، مخلوقی بزرگتر از فرشتگان، مخلوقی شبیه انسان، توی آیات قرآن هست اینها. اون پانزده تا توی معانی لغات دانان بود.

این پانزده تا توی قرآن هست، به معنای وحی، قرآن، جبرئیل، عیسی، مخلوقی بزرگتر از فرشتگان، مخلوقی شبیه انسان، فرشته‌ای بزرگ با اوصافی عجیب و غریب، فرشتگان محافظ، فرشته موکل ارواح، فرشته‌ای که ارواح را به اجسام وارد می‌کند، ارواح بنی‌آدم، ارواح مومنان، نفس انسان، فرشتگان بزرگ، می‌بینید اصلا مفسران دیگه خودشون اینجا دچار تشتت آرا هستند.

بعد نکته بعدی اینه که همه این مفسران که اومدن از آیات قرآن این معانی را گرفتند، متأسفانه روایاتی که ذیل آیات آوردند، معنی گرفتند میخوره به صحابه بیشترشون، نمیخوره به معصوم یعنی ته سند زنجیره ما به معصوم منتهی نمیشه. این اشکال اصلی (دقیقه ۴۵) روایات تفسیری ذیل آیات روح هست. مفهومه؟
روح یک چیز واحده با نفس فرق می‌کنه.

یا مثلاً زمخشری اومده در " **تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ** " گفته جبرئیل. در " **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ** " باز گفته مخلوقی عظیم‌تر از فرشتگان. خودشون هم توی تفسیر خودشون دچار پراکندگی و تشتت آرا هستند.

معانی نفس در قرآن

نفس توی قرآن چیه؟ پس ببینید سیر بحث را ببینید اول گفتم روح در بحث لغت، لغت‌دانان. نفس در بحث لغت‌دانان. بعد اومدم گفتم روح در قرآن، الان میخوام بگم نفس در قرآن. چهارتا عنوان تا اینجا بررسی کردیم. الان این چهارمی را می‌خواهیم بررسی کنیم.
نفس در قرآن چیه؟ هم مفرد اومده هم جمع اومده هم اضافه. گفتیم همیشه مضاف الیه باید برایش در نظر بگیریم.

معنی اول نفس در قرآن ذات هست، ذات و حقیقت شیء، مثلاً چی؟ " **تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ** " کدوم سوره هست؟ پس اولی میشه ذات و حقیقت شیء. " **تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ** "

خود شیء معنای دوم. گفتیم علامه به همین تاکید می‌کنه خود و عین شیء در مقام تاکید.
میگیم مثلاً من خودم این کار را کردم اگر خودم نمی‌آوردم مفهوم بود که من این کار را کردم ولی خودم رو برای تاکید میارم. من این کار را کردم، با، من خودم این کار را کردم، تاکید دومی بیشتر هست. پس یه جا حقیقت هست یه جا به معنای تاکید به کار میره.

و آیه ۱۱۶ سوره مائده. حضرت عیسی توی سوره مائده صفحه آخر یه صحنه سازی داریم یه تصویر سازی داریم از قیامتی که هنوز اتفاق نیفتاده خدا میگه فرض کنید من یه قیامتی راه انداختم شما مسیحیانی که اومدید مقام اولوهیت قائل شدید برای حضرت عیسی، فکر کنید این قیامت الان اتفاق افتاده، جالبه فعلها ماضی هست. بعد خدا میگه که عیسی تو گفتی من رو بپرستند؟ تو به اینها گفتی؟ حضرت عیسی اونجا سریع از خودشون دفاع می‌کنند " **مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ** " من هر چی که گفتم تو امر کرده بودی، بعد آخرش حضرت عیسی میفرمایند: تو از اون چیزی که در ذات من هست آگاهی خدا، من از اون چیزی که در ذات تو هست آگاه

نیستیم. مثلاً همین رو می‌تونیم بگیم که ما نمی‌تونیم به ذات خدا اصلاً فکر کنیم چه برسه به اینکه بخواهیم بهش برسیم، ذات خدا غیرقابل دسترسی هست. گنه ذات را که اصلاً ما نمی‌تونیم بهش برسیم. خب پس دو تا معنی گفتیم حقیقت شی، خود شی.

-توی معنی سوم یه جاهایی دوتا آیه، سه تا آیه به معنای روح هم گرفته. به معنای روح و جان، اون روح به معنای جان هست مثل "أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ" کدوم سوره هست؟ "أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ" دوستان حافظ بگن چه سوره ای هست؟

"الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ" سوره انعام آیه ۹۳، و باز به معنای جان. توی همین معنای سوم یه آیه دیگه بیارم "اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا" همون جانی که گفتیم. جان.

خدا موقع مرگ نفسمون را هم میگیره (دقیقه ۵۰) ضمن اینکه روحمون را هم میگیره. موقع خواب روحمون میره و برمیگرده، نفسمون هست. نفسمون گفتیم تنفس، یادتون باشه. نفس، تنفس. بعد ابن عباس میگه که روح مبدا حیات حیوانی و نفس منشأ عقل هست. نفس در خواب توفی میشه در بیداری برمیگرده، در هنگام مرگ دوتاشون باهم میرن.

سوال: روح منشأ حیوانی داره؟ پاسخ: حالا ایشون گفتند، البته نقد بهشون هست.

-معنای چهارم، ترکیب روح و جسد باهم را بهش میگه نفس. ترکیب روح و جسد را با هم بهش میگه نفس. ترکیب روح و جسد مثل چی؟ "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ" سوره اعراف آیه ۱۸۹. "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا" شبیه آیه اول انعام هست. پس اینجا ترکیب روح و جسد.

مراتب نفس

اما پنج این سوال دوستان بود.

مراتب شخصیت انسان نفس در قرآن. مراتب شخصیت انسان چی بود؟ گفتیم؛ سه تا نفس‌ها رو بگید، نفس اماره، لوامه، مطمئنه. یه نفس ملهمه هم داریم که در سوره شمس هست. سه نوع نفس کلی داریم سه نوع شخصیت داریم.

نفس در قرآن، توی بحث نفس در قرآن این معنای پنجمش. نفس اماره چی بود آیه‌ش؟ "وَمَا أَبْرَىٰ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ" میرسه انسان به جایی که شخصیتش، خودش اصلاً بدون دخالت شیطان، اصلاً شیطان هیچ کاره هست خود انسان شخصیتش یه جور می‌شه که خودش می‌ره سمت کار بد، سوء. اگر شیطان

هم نبود ممکن بود ما جهنمی بشیم. آیه ۵۳ سوره یوسف. اگر شیطان هم نبود ما جهنمی می شدیم پس گناهان تقصیر شیطان نمی ندازیم چون با نامردی تمام در روز قیامت در میره می‌گه "فَلَا تَلُومُونِي" من رو سرزنش نکنید، به من چه؟ "وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ۖ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۗ" من به درد شما نمی خورم به داد شما نمی رسم شما هم به داد من نمی رسید. سوره ابراهیم آیه ۲۲.

نفس اماره، شخصیت. سه نوع شخصیت داریم در قرآن، گفتیم نفس، شخص هست. تفرّد، تشخص. یکی از معانی نفس در قرآن شخصیت هست. مراتب شخصیت انسان. پنجمین معنا.

نفس لوامه آیه ش "لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲)" نفس لوامه چیه؟ نفس چکش زن هست. یه کاری کردیم ممکنه گناه هم نباشه هی مرتب خودمون می زنیم توی سر خودمون. ببینید خودمون دارم استفاده میکنم خود من، خود شخص من، خودم رو سرزنش می کنم یه بعدی از شخصیت من هست، اگر این کمرنگ بشه یه آفت داره اگر پررنگ بشه یه آفت داره. پررنگ بشه مدام داره توی سرمون میزنه و ما تحقیر میشیم، فرومیریم. گفتم مثل یه چکش و یه میخ هست، زیاد بزنی میخ فرومیره توی زمین دیگه در نیما. لوامه لوم هست سرزنشگر. اگر خوب کار کنه انسان را می بره بالا. اگر بد کار کنه اصلا انسان نمیتونه دست به هیچ کاری بزنه، یک آدم ترسوی همش مقام خوفی هست نمیتونه یه کار نیکی کنه. نکنه اینجوری بشه نکنه اونجوری بشه. (دقیقه ۵۵) این نفس لوامه پررنگ بشه یه مصیبت، کمرنگ بشه یه مصیبت. نمیذاره ریسک کنیم یه کاری هم میکنیم هی میزنه توی سرمون. برای همین به خودی خود بد هست ولی اگر یکی دیگه بیاد دستش را بگیره یعنی مثلا همراه با نفس مطمئه باشه نفس لوامه اتفاقا رشددهنده هم هست.

نفس اماره چی بود؟ همون شخصیت وسوسه گر خودمون بود ربطی به شیطان نداره.

سوال: اماره صرفا انسان را به بدی فرمان میدهد؟ پاسخ: بله. اما شاکله های بد، شاکله های بد اینجا خیلی فعالند در نفس اماره. من انگار که خودم به خودم میگم که الان باید یه حرفی بزنی الان باید یه دادی بزنی الان باید یه تهمتی بزنی الان باید یه نیشی بزنی. چون شاکله ها بعضی ها اینجوری هست که اصلا عادت داره به نیش کلام، بعد این یه ویژگی جمعی هست، یه ویژگی خانوادگی، فامیلی، قبیله ای هست. مثلا این فامیل همه ویژگی شون اینه که تیز حرف میزنند، این شاکله شون شده. ویژگی شون اینه که به فرض بدخواه هستند. از مریضی دشمنشون شاد میشن. با یکی رقابت دارند من دیدم این صحنه را، با یکی رقابت دارند بعد بچه ۶_۷ ساله دیابت گرفته بود اینها خوشحال بودند. یعنی تا این حد شاکله خراب هست. این شخصیت اینقدر سیاه و ضایع شده، شده نفس اماره. این دیگه فکر نمیکنه. نفس اماره مقابل تفکر ما قرار میگیره نمیذاره ما خوب فکر کنیم.

سوال: این مراتب در همه هست؟ پاسخ: بله. نفس اماره را باید هی بزنیم توی سرش، با نفس لوامه مون. نذاریم خیلی رشد کنه. نفس اماره امان از اون لحظه‌ای که وسوسه گریش شدید بشه. خیلی قوی بشه دیگه کارمون ساخته.

و اما نفس مطمئنه همه آیه‌ش را بلدید سوره فجر آیه ۲۷ "یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ" از لوازم نفس مطمئنه یا بگم از پیامدهای نفس مطمئنه رضایت هست. "یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً" با نفس مطمئنه به اون مقام رضا میرسیم بعد رضا دو طرفه هست. پس پنج تا معنی شد. ذات و حقیقت، خود، جان، (حالا من اینجا روح را حذف کنم چون دیگه به این نتیجه رسیدیم که روح جداست). مراتب شخصیت انسان، ترکیب روح و جسد، پنج تا اصلی هستند در قرآن.

پس علامه طباطبایی گفتیم که به ذات و خود خیلی تاکید می‌کنه نفس اگر بیاد میگه ذات خود. بعد ایشون میگن که فقط هم مال انسان هست میگه به یک واحد نباتی مثل گیاه یا یک حیوان به لحاظ عرف، نفس گفته همیشه. حتی به فرشته‌ها هم نفس گفته همیشه مثل فطرت، خاص خاص انسان هست. یا مثل همون که گفتیم.

موضوع روح در روایات

حالا بریم روایات. تا الان چهارتا مبحث را گفتیم درست شد؟ روح در لغت و در اصطلاح لغت‌دانان. روح در قرآن. نفس در لغت. نفس در قرآن. حالا بریم روح در روایات.

سوال: نفس ملهمه رو گفتید؟ پاسخ: ملهمه زیر مجموعه مطمئنه هست.

سوال: راضیه مَرْضِيَّةٌ "مرضیه همون رضا؟ پاسخ: رضا دو طرفه هست. اسم فاعل و اسم مفعول. روح واحد هست یعنی جزء جزء همیشه، در همه یک جور هست.

الان صبر کنید تا روایات. امروز باید خیلی صبر کنید.

بسم‌الله. (دقیقه ۶۰) توی یک روایتی در دعای مکارم‌الاخلاق، اومده روح را یک جوهر مستقل از بدن، همون که گفتیم روح جداست یه چیز عالم امری هست، همون را توی روایت آورده. یک جوهر مستقل از بدن تعریف کرده در دعای مکارم‌الاخلاق. میگه

اللَّهُمَّ إِنَّ كُنْتَ أَمْرَضْتَنِي لِقَبْضِ رُوحِي فِي مَرَضِي هَذَا فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحٍ مَنْ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ
الْحُسْنَىٰ ميگه خدایا اگر قرار هست من بمیرم با این مرض، روح من را جزو ارواحی قرار بده که به سمت تو، به سمت نیکی‌ها سبقت جستن.

وَبَاعِدْنِي مِنَ النَّارِ كَمَا بَاعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْكَ الْحُسْنَىٰ

دعا می‌کنه خدایا اگر قراره ما قبض روح بشیم روح مون را توی ارواح طیبه قرار بده.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام، اینم قشنگه، میگه: **فَقَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ (هروقت بخوابه) خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ إِلَى السَّمَاءِ فَكُلَّمَا رَأَهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكَوَتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَالتَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ** اصلا جریان خواب را داره میگه.

امام صادق یکی از معبرهای بزرگ خواب هستند یا اصطلاح را درستش کنم یکی از مؤولها یعنی تأویل خواب، تعبیر خواب اصطلاح غلطی هست هر کسی میتونه این کار را کنه، تأویل خواب انجام میدن مثل حضرت یوسف. یک علم کاملا لدنی هست آموزشی و اکتسابی و کلاس و ترم و واحد نیست تأویل خواب، تعبیر خواب واسه من و شماست. تأویل خواب واسه معصوم هست. واسه کسی هست که علم لدنی داره.

امام صادق علیه‌السلام اینجوری خواب دیدن ما را باز کردند. میگن مومن وقتی می‌خوابه **خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ** از روحش یک حرکت ممدوده یعنی کش پیدا کرده اتصال داره. **صَاعِدَةٌ** بالا رونده به سمت آسمان. اگر رفت به سمت ملکوت این روح، ملکوت آسمانها، اونجایی که جای تقدیر و تدبیر هست، اون خواب رویای صادقه هست **فَهُوَ الْحَقُّ**. خب؟ **وَ كَلَّمَا رَأَهُ فِي الْأَرْضِ** روح اینقدر اوضاعش خراب شده یعنی اینقدر این جسد و این نفس فعالترند روح نمیتونه بکنه، هی توی زمین درجا میزنه مثل یویو توی خواب. میفرماید که **فَهُوَ أَضْعَاثُ أَحْلَامٍ** توی سوره یوسف. روح انگار دوتا پا داره، یه پا به سمت آسمان هست، ملکوت، یه پا روی زمین هست. اگر اون قسمتی که به آسمونه فعال تر بشه خوابهای ما خیلی واضحه، نمیدونم تجربه کردید یا نه؟ اصلا همه چی رو واضح دارم من یه صحنه واضح میبینم هیچ ترکیب قروقاطی و آشفته و اینها نیست. تار نیست اون روزی هست که روح ما یه خرده اوج گرفته تونسته از جسد بکنه و بره مثلا یه دستی ببره توی عالم ملکوت و بیاد. یه دستاورد اینجوری داشته باشه به اینها میگی رویای صادقه. رویای صادقه هم هر کسی نمی‌بینه. شاید اصلا واسه ماها هم سالی یه بار، توی کل عمرمون یه بار اتفاق بیفته. واضح واضح هست، حرفها واضح هست، گنگ نیست نامفهوم نیست، لمسها واضح هست، صحنه‌ها واضح هست، پیام هم توش داره.

مثلا یه آدم نیکی، یه آدم مومنی داشتیم اینو، توی حالا احوالات یکی از اولیا خدا، از دنیا رفته بعد توی خواب پسرش اومده من اینقدر مبلغ به فلان دکه مثلا فلان بازار بدهکارم. ببینید اینقدر واضح هست. داره انگار همینجا زندگی می‌کنه. برو اونو بده من اینجا در عذابم. پسره می‌ره قرض باباش را ادا می‌کنه. نمیدونسته خبر هم نداشته. مبلغ درسته، آدم را هم درست آدرس داده، با آدرس دقیق بازار؛ این میشه چی؟ رویای صادقه. درست شد؟ بخش دوم میگه که **كُلَّمَا رَأَهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْعَاثُ أَحْلَامٍ**. اگر روی زمین باشه، نتونه خیلی هنگام خواب بکنه از جسد، خواب شام و نهار و قروقاطی و رنگهای مختلف، سر و صدا و عروسی، نمی‌دونم عزا، دعوا، دیدید؟

یک ملقمه‌ای هست برای همین می‌گن اون غذایی که شبش خوردید مهم هست. (دقیقه ۶۵) که روح شما عروج پیدا کنه یعنی **صَاعِدَةً إِلَى السَّمَاءِ** بشه یا روح در زمین بچسبه و نتونه بکنه.

سوال: این کابوس که می‌گن همین میشه؟ پاسخ: آره اصغاث و احلام هست. ضغث و خوابهای پراکنده و آشفته.

سوال: تعبیر هم ندارند؟ پاسخ: نه؛ اونجایی که معبران اومدند برای خواب اون ملک، زمان حضرت یوسف، کم آوردند دیگه نتونستند، آره.

آقای قرائتی یک مثال خیلی قشنگی می‌زنند می‌گن یه حالت بینش هم داریم، همین تعبیر خواب بین این دو تاست بین رویای صادقه و اصغاث و احلام هست. ایشون می‌گن شما یه آدم منتقدی، یه آدم منتقد فیلمی. یک فیلم واضح را اگر ببینید چون شما کارتون اینه پیامها را سریع دریافت می‌کنید این همون رویای صادقه هست. یه فیلمی که خیلی معناگرا هست و شما اگر آدم عادی باشید حتما باید برید با یک کارگردانی این کاره بنشینید این معناهای فیلم را تعبیر کنید مثلا اگر توی فیلم داره از شیر حرف می‌زنه حیوان شیر، به فرض، شما نماد چی ازش می‌گیرید؟ مثلا قدرت و شجاعت. باید کنار دست شما یه معبری باشه، یه موؤلی که بگه ببین اگر شما مثلا در خواب فلان چیز را دیدید این کدش هست. یه فیلم هم برفکی هست خیلی قروقاطی هست این میشه اصغاث و احلام.

اونی که کد داره میشه برای من و شمای عادی. مثلا من خواب میبینم دندونم کنده شده توی خواب، میرم دنبال تعبیرش از کسی که (الان ماشالله زیاد شده انواع و اقسام سایت‌های تعبیر خواب داریم. اینا که همش به نظر من بی‌هویت هست.) حالا آدمش را پیدا کردیم رفتیم گفتیم من مثلا دیشب خواب دیدم که دندونم کنده شده نمی‌دونم یا یه حیوانی مثلا اومده من رو نیش زده یه زنبوری. این کد هست، این اون فیلم معناگرا هست باید از یک کسی که این کدها را میشناسه کمک کنیم.

این کدوم حالت روح هست؟ معلق بین آسمان و زمین هست، نه کاملا ملکوتیه نه کاملا زمینی هست. توی روایت اون دو حالت اول را میگه. میگه ملکوتی و زمینی. اینکه من و شما مرتب خواب میبینیم و دنبال تعبیرش هستیم ما معلق هستیم. یه پا اونجا یه پا اینجا معلوم نیست که کجا هستیم. رویای صادقه اصلا کد نداره اصلا نیازی به تعبیر نداره اینقدر واضحه عین زندگی عادی. اینقدر واضحه که نیازی به تأویل و تعبیر و کد و نمی‌دونم. ولی رویاهای عادی نمی‌دونم چی دیدید حالا هر کدوم یه خوابی میبینیم دیگه، یه رود روان مثلا می‌بینیم نمی‌دونم یه تعویض خانه می‌بینیم.

یه بنده خدایی خواب دیده بود خیلی برای من تعبیرش جالب بود خواب دیده بود پشت به کعبه داره نماز می‌خونه. ببینید چقدر آدم حس بدی بهش دست میده. اینقدر خوب بود این تعبیرش. تعبیرش این بود که شما یه مسیر دیگری غیر از مردم طی میکنید و به موفقیت هم می‌رسید. ببینید اینها فرق می‌کنه یا مثلا طرف

خواب دیده بود پشت به جماعت داره نماز میخونه. هر دو بارش گفتند یه مسیر جدایی از جمعیت انتخاب می‌کنه. پس همه اینها میشن رویاهای وسط. وسط که کد دارند تعبیر دارند ما دنبالش هستیم.

اضغاث و احلام که اصلا نباید بهش توجه کنیم آشفته‌بازار هست، تار هست، دعوا هست، شادی هست، سروصدا هست. صحنه‌ای خواب هی عوض میشه اینها اضغاث و احلام هست اونها که هیچی. ولی روی یه خوابی تمرکز داشتی فکرت را مشغول کرده، احتمالا البته میگن خواب هیچوقت محل اثر نیست، با خواب شما نمیتونی حکم بدی، مسئله فقهی صادر کنی. مگر یک نبی، یک رسولی مثل حضرت ابراهیم که "إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ" ذبح حضرت اسماعیل را اصلا توی خواب بهش وحی کردند اون قضیه فرق می‌کنه. خواب انبیا با خواب ما کاملا فرق می‌کنه. خواب انبیا مصداق بارز رویای صادقه هست اصلا نیازی به هیچ کد و تعبیر و تأویل نیست.

(دقیقه ۷۰) چه سوره‌ای باشه خانم حق جو مهم هست و قرآن خواندن خودش خوبه، من اصلا تعبیر خواب بلد نیستم. حتما برید اگر یه خوابی ذهنتون را مشغول کرده برید سراغ اهلش، من تعبیر خواب بلد نیستم.

این روایت را تمومش کنم **و تَصْعَدُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ فِي بَدَنِهِ؟**

سوال می‌کنه میگه واقعا روح از بدن خارج میشه؟ اون طرفی که مقابل امام صادق هست. سوال می‌پرسه آیا روح کامل از بدن خارج شد؟ بدن بدون روح موند؟ امام میفرمایند نه. حالا اینجا یعنی چی؟ مگه روح خارج نشده بود؟ چطور الان بدون روح موند؟ میفرماید نه اتفاقا روح هم داره. سائل می‌پرسه پس چگونه روح خارج شده. شما میگید خارج شد رفت آسمون بعد الان میگید که روح مونده یعنی چی؟ امام میفرمایند که ندیدید خورشید در جای خود در آسمان است؟ اما نورش و پرتوش به شما میرسه، جاش کجاست؟ توی آسمان. ما از پرتو نور استفاده میکنیم میگه روح هم همینه. جاش توی تن هست فعلا تا قبل از مرگ ولی فعالیت و گسترشش میره به سمت آسمان یعنی انگار دستایی داره من گفتم یه پا داره یه دست و پاهایی داره که این میره یه چنگی میزنه، یه دستاوردی داره برمیگرده.

محل قرارگیری روح تا قبل از مرگ چیه؟ جسم هست، جسد هست توی خواب توسعه پیدا می‌کنه مثل خورشید. خورشید جاش توی آسمونه. من و شما از پرتوش استفاده میکنیم. پس با این حساب با فرمایش امام صادق روح به طور کامل از بدن خارج نمیشه حالا به قول من می‌خوام یه تعبیری به کار ببرم که ملموس باشه. دست و پاش دراز میشه؛ درست شد؟ دست میزنه به آسمون، دست میزنه به زمین، دست میزنه به برزخ به همه جا یه دستی میزنه. در خواب انگار که دستش باز هست. در بیداری دستش بسته هست. زندانی میشه در جسم ما. مفهوم؟ توی خواب روح آزاد هست. به همه جا یه چنگی میزنه در بیداری محدوده، زندانی هست. بعد اونایی

که روح شون بلند مرتبه هست در بیداری هم روحشون آزاد هست. اولیای خدا در بیداری هم روحشون میره یه زیارتی می‌کنه برمیکرده. همون طی الارض میشه. چون خیلی روح قوی هست جسد تحت فرمان روح هست، ما روحمون تحت فرمان جسدمون هست گرفتید؟ ما روحمون زندانی هست.

سوال: یعنی با جسم شون میرن طی الارض می‌کردند؟ پاسخ: جسم اینجاست همزمان روح، اون ترکیب روح و جسد هم مثلاً توی کربلاست. جسم نمیره؟ ظاهر یه عالمه مثال میگیره دیگه، روح خودش تنهایی نمیره که. انگار یه کپی از این جسم میگیره، الان جسم من جلوی من و شما داره حرف میزنه یه کپی هم ازش روح گرفته رفته کربلا مثلاً. اونی که اونجا اون روح را میبینه میاد میگه من شما را کربلا دیدم با جسمش میبینه بعد میگه نه من اینجا بودم مثلاً. انگار از این چیزی که طرف مقابل میبینه تجسد هست در حالیکه واقعا این، اینجا نشسته. مفهومی؟ اینها یه خرده سخته دیگه.

من جلسه امروز را هم نگران بودم هم دوست دارم یعنی یه خرده آدم. بعد میگه که از امثال این روایات میتونیم این استفاده را بکنیم که قوه تمیز و تشخیص، (تشخیص گفتیم دیگه شخص، نفس)، قوه تمیز و تشخیص در انسان هنگام خواب چی میشه؟ تعطیل میشه. شما وقتی خوابید نه میشنوید، نه میبینید، نه بو احساس میکنید نه چیزی لمس میکنید. روح فعلاً باقیه یعنی کنار ماست گفتم دست و پاش درازتر میشه. اون قوه تشخیص را بهش میگن نفس. (دقیقه ۷۵) نفس توی خواب تعطیل میشه ولی نمیره‌ها، توی خواب هست یه قسمتی از نفس هست بالاخره نفس میکشیم توی خواب دیگه درسته؟ اگر یکی محکم تکونمون بده بیدار هم میشیم تازه. پس نفس خاموش هست بگیم نیمه فعال هست. روح هم داره دست و پا میزنه.

به اون قوه تشخیص میگن نفس. روح مستقل از بدن در خواب و در بیداری و بعد از مرگ، اصلاً یک وجود مستقل هست روح، از عالم امر هست، خدا میاد زندانش می‌کنه توی جسد، بعد نفس هم بهش میده، موقع مرگ روح آزاد میشه، فرار می‌کند. روح مستقل از بدن هست هم در خواب هم در بیداری هم بعد از مرگ. بعد روح هم مثل جسم نیاز داره.

حضرت علی علیه السلام میفرماید: **إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ**: معنی را بگید: ۶ تا حال داریم برای جسم. چیه؟ **الصَّحَّةُ (سلامتی)** ، **والمَرَضُ** ، **والمَوْتُ** ، **والْحَيَاةُ** ، **وَالنَّوْمُ** ، **وَالْيَقَظَةُ (بیداری)** ، **وَكذلكَ الرُّوحُ (روح همینطوریه)** **فحیاتها علمها (زندگیش، علمش هست)** **وَمَوْتُهَا جَهْلُهَا (اگر حیاتش علمه، موتش میشه جهلها)** **وَمَرَضُهَا شَكُّهَا (شک، مرض روحی هست)** **انسان توی شک گیر کنه روحش مریضه میگه "فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ"** **وَصِحَّتْهَا يَقِينُهَا،** **الان چهارتاش را گفت. وَنَوْمُهَا (میتونید بگید چیه؟ غفلت) غَفَلَتْهَا؛** **چقدر قشنگه این روایت.** **وَيَقَظَتْهَا حِفْظُهَا (نگهداریش) وَنَوْمُهَا غَفَلَتْهَا وَيَقَظَتْهَا حِفْظُهَا (مراقبت)**

میگه همونطور که در جسم صحت و بیماری عارض میشه نیازمند غذا و خواب هست روح هم همینطور. ما روحمون را تغذیه می‌کنیم. ما تغذیه‌ش میکنیم ما بهش غذا می‌دیم ما بهش علم میدیم یقین می‌دیم یا شک میدیم، یا در واقع غفلت میدیم. دست ما هست.

سوال: ما یعنی همون نفس؟ پاسخ: بله دیگه.

ما یا روح را پرورش میدیم بزرگش میکنیم یا تحقیرش میکنیم کوچیکش می‌کنیم و خب بلایی سرش میاریم که سخت هست.

سوال: پس تربیت روح با نفس هست؟ پاسخ: آره.

میگه در برخی روایات نحوه زندگی ارواح بعد از مرگ، توی عالم برزخ و جدایی‌شون از ابدان بیان شده اینها با همدیگه با ارواح دیگه توی بهشت و جهنم دارند صحبت میکنند؛ توی سوره صافات. مثلا مکالمه‌هایی، هنوز که قیامتی نشده. خدا جالبه که صحنه‌های قیامت اکثراً با فعل ماضی میاره یعنی از شدت وقوع این اتفاق افتاده خیلی دیگه قطعی هست. بعد صحنه‌های مکالمه بهشتیها و جهنمی‌ها توی عالم برزخ یه جور میاره که روح هست، در قیامت معادی میاره یعنی جسمی میاره یعنی جسم هم اونجا دخالت داره.

امام علی باز میفرمایند: **و الْعِظَامُ نَخِرَةٌ بَعْدَ قُوَّتِهَا ، و الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةٌ بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مُوقِنَةٌ بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا.** استخوانهای اجساد، جسدها چی میشه؟ **"الْعِظَامُ نَخِرَةٌ"** آیه قرآن هست. پوسیده میشه. (دقیقه ۸۰) ارواح کجا میمونند؟ ارواح در (اینقدر جمله‌ش جالبه) ارواح در گرو سنگینی اعمالند. ارواح در گرو سنگینی گناهان میمونند. **مُرْتَهَنَةٌ** میگه: **"كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ"** ما گرویی انگار گرفتیم.

یه روایت دیگه؛ چی در گرو چیه؟ روح در گرو عمل گیر می‌کنه گفتم روح زمینی میشه روح گیر می‌کنه توی اعمال ما. اینقدر سنگین هست گناهانمون. اون روح که کاری نکرده ما با نفسمون ما خودمون اذیتش کردیم ما درگیرش کردیم ما زندانش کردیم. روح آزاد و رهاست یه وجود مستقل هست ما گرفتارش کردیم گناهان را انداختیم گردنش. سنگینش کردیم. با این حساب پس ما روح پلید نداریم ما نفس پلید داریم.

الصَّحَّةُ ، و الْمَرَضُ ، و الْمَوْتُ ، و الْحَيَاةُ ، و النَّوْمُ ، و الْيَقَظَةُ ، و كَذَلِكَ الرُّوحُ ، فحَيَاتُهَا عِلْمُهَا ، و مَوْتُهَا جَهْلُهَا ، و مَرَضُهَا شَكُّهَا ، و صِحَّتُهَا يَقِينُهَا ، و نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا ، و يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا.
نفس مونث مجازی هست، چرا نوشتید حفظهما؟ حفظها.

مراتب ۵ گانه روح : روح القدس ، روح الایمان ، روح القوه ، روح الشهوه و روح البدن

ذو مراتب هست. ما پنج تا روح داریم. اینم جالبه این که چرا ما نبی نمیشیم؟ این از چند تا معصوم هست. جمع‌بندی هست. روح ذومراتب هست این هم یه نکته جدید. روایت پنج تا روح را می‌خوام بخوام. ذومراتب، پنج

روح حالا ترتیبها را بخونیم: روح القدس بالاترین، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوه و روح المدرج یا روح البدن هم بهش میگن.

امام صادق میفرمایند جابر خداوند مردم را سه گونه آفریده "وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)" آخرش میگه چی؟ "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ"

سابقون (انبیا و معصومین علیهم السلام) واجد همه مراتب ۵ گانه

اصحاب میمنه واجد ۴ مرتبه و فاقد روح القدس

اصحاب مشئمه واجد ۳ مرتبه و فاقد روح القدس و روح الایمان

حالا امام چجوری با این پنج تا روح اینو باز می کنند؟ میگن اون "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" پنج تا روح را کامل دارند که روح القدس هم توش هست. یعنی کیا روح القدس دارند؟ انبیا. وحی دارند دیگه. روح القدس بحث وحی هست.

میگه جابر خدا مردم را سه گونه آفریده ذیل همون پنج تا روح دارند میفرمایند چی بود؟ اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه، سابقون.

سابقون پنج تا روح را دارند؛ روح القدس، روح الایمان، روح القوه، روح الشهوه، روح البدن. پنج تا.

اصحاب المیمنه چی را ندارند؟ شما بگید مومنان روح القدس را ندارند میشه چهارتا.

اصحاب المشئمه چی به ندارند؟ روح القدس و روح الایمان را ندارند. مفهوم شد؟

اون سه تای بعدی روح القوه یعنی نیرویی که حرکت می کنیم. روح الشهوه، روح البدن. جان و تنفس و خون و شهوت اینها. اون سه تا را کافران دارند مومنان چهارتا دارند. انبیا پنج تا دارند. این میشه.

بعد میفرماید "سابقون پیامبر اکرم و برگزیدگانند همان اولیای خدا که روح القدس ممکنه اینها هم مراتب و حیانی غیر از وحی رسالت مثل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. وحی دارند دیگه ولی وحی شون رسالی نیست یعنی وحی شون نبوتی نیست. درسته؟ حضرت علی وحی دارند، امامان. پس انبیا و ائمه معصوم سابقونند به مقام پیامبری مبعوث شدند.

روح ایمان، مومنین دارند از خدا میترسند. (دقیقه ۸۵)

روح القوه، همین نیرویی که داریم، مومن هم داره کافر هم داره.

روح الشهوه اگر مومن باشه روح شهوتش میشه امر حلال، اگر کافر باشه میشه امر حرام.

روح البدن اگر مومن باشه میشه هر کاری که بدن انجام میده دیگه حالا جریان خونش هست نمی دونم نفسش هست، تغذیهش هست، گوارش هست، همه چیزش. کافر هم همینا را انجام میده منتها اون بُعدش فرق می کنه با این.

سوال: طبیبات و خبیثات میشه؟ پاسخ: بله؛ غذاهای پاکیزه غذاهای.. پس یه بار دیگه.

پنج تا روح داریم سابقون همه را دارند، اصحاب المیمنه روح القدس را ندارند چهارتا دارند. اصحاب المشئمه سه تا دارند. جا افتاد مطلب؟

سوال: میگه اینطوری که ایمان و کفر خارج از اختیار ما میشه؟ پاسخ: ما تقویتش میکنیم دیگه. غیر از روح القدس ما گفتیم دیگه روح را پرورشش میدیم. ما خود، ما ی شخص، من شخص، روحم رو تربیتش میکنم، بزرگش میکنم. اگر نفس مطمئنهام کار کنه روحم، چون روح اصلا میگم بیگناه بیگناه هست. ما خرابش کردیم ما زندانش کردیم. انگار یه بچه بی گناهی را آوردیم هی داریم چیزهای بد بهش میدیم. حدیث باز هست عن ابی عبدالله. ابی عبدالله توی احادیث کیه؟ امام صادق هست، توی احادیث ابی عبدالله یا اباعبدالله توی احادیث دقت کنید، امام صادق هست.

سطح نه؛ مراتب بگید قشنگتر هست، درجات.

میفرماید که: **قال فی الأنبیاء و الأوصیاء خمساً أرواح، روح القدس، و روح الإیمان، و روح الحیاء، و روح القوه، و روح الشهوه.** و فی المؤمنین اربعة أرواح، افقدها روح القدس، چهارتاست یکی رو ندارند. فاقد روح القدس هستند روح البدن، روح القوه، روح الشهوه، روح الايمان .

و فی الکفار ثلاثة أرواح روح البدن، روح القوه، روح الشهوه...؛

ثم قال روح الإیمان یلزم الجسد ما لم یعمل بکبیره

میگه روح ایمان با جسد میاد مواظب هست ما گناه کبیره انجام ندیم.

فإذا عمل بکبیره خدا به ما روح ایمان داده به محض اینکه گناه کبیره انجام میدیم اون روح ایمان را از دست میدیم.

فارق الروح روح فارق میشه جدا میشه، فراق.

و روح القدس من سکن فیهِ کسی که روح القدس (گفتیم دیگه مال سابقون هست) فأنه لا یعمل بکبیره أبدا.

روح القدس کسی هست که هرگز گناه کبیره نمیکنه گناه صغیره همچنین، معصومین یعنی مقام عصمت پس مقام عصمت، روح القدس هست. مفهومه؟ وقتی این روح القدس ما را همراهی می‌کنه، ما را که نه، انسان کامل را همراهی می‌کنه هرگز هرگز مرتکب خطا، اشتباه، لغزش، گناه صغیره، گناه کبیره نمیشه. می‌گه روح‌الایمان هم همراه مومنین هست تا زمانی که شخص مرتکب معصیت نشه. اون سه تا را همه دارند، مومن و کافر.

این روایت تا اینجا کافیه من دو سه تا روایت دیگه دارم. حالا بحث عرفان ها هفته دیگه ادامه میدیم یکی دو تا بیشتر نمونده. ان شاءالله که این بحث روح، روح‌مون را شاد کنه و بتونیم مفهوم را خوب و بهتر بگیریم. ممنون از همراهی تون.

(دقیقه ۹۰)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
صلواتی عنایت بفرمایید.